

Libya Challenges in Encountering with Human Rights' Globalization

Reza Dehbanipour ^{1*} – Ali Mokhtari ²

Abstract

Gaddafi's dictatorial governorship in Libya was the one that was ousted in the wake of the revolutionary upheavals of the 2010s, with the mobilization of society and the participation of international institutions and forces. In explaining the collapse of this political regime, internal factors (backward political structure, suffocation and tyranny of the rulers, wave of democratization and new media) and external factors (role of international institutions and forces and major powers) have been raised. This research with a general Understanding has combined the government interaction and globalization processes into two internal and external factors. The results of this research show that globalization in its various economic, social and communicative dimensions has created an understanding and space for human rights discourse in Libya. As a result, society realized its depleted theoretical and normative rights and demanded the realization of its political, economic, and cultural rights. With the help of new media which turned into protests and revolution, the regimes' brutal and repressive confrontation with citizens led to a civil war and human rights enforcement tools. A situation that brought coalition of international institutions together with Libyan society and ousted Gaddafi in order to realize the supreme values of freedom and the right to self-determination of the society.

Keywords: Discourse, Human Rights, Globalization, Libya.

1. * Assistant professor Of Political science, Faculty Of Literature and Humanities, Yasouj University, Yasouj, Iran. Corresponding Author: (rezadehbanipoor_20@yahoo.com).

2. Assistant professor Of Political science, Faculty Of Literature and Humanities, Yasouj University, Yasouj, Iran.



مواجهه دولت لیبی با چالش‌های جهانی شدن حقوق بشر

رضا دهبانی‌پور^{*۱} - علی مختاری^۲

چکیده

حکومت دیکتاتوری قذافی در لیبی یکی از رژیم‌های سیاسی بود که در پی تحولات انقلابی دهه ۲۰۱۰، با بسیج جامعه و مشارکت نهادها و نیروهای بین‌المللی از قدرت برکنار شد. در تبیین فروپاشی این رژیم سیاسی، عوامل داخلی (ساختار سیاسی عقب‌مانده، خفقان و استبداد حاکمان، موج دموکراسی‌خواهی و رسانه‌های جدید) و عوامل خارجی (نقش نهادها و نیروهای بین‌المللی و قدرت‌های بزرگ) مطرح شده‌اند. این پژوهش با درکی کلیت‌محور تعامل دولت و فرایندهای جهانی شدن را در قالب دو عامل درونی و بیرونی با هم ترکیب کرده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که جهانی شدن در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی و ارتباطی خود درک و فضایی گفتمانی از حقوق بشر در لیبی به وجود آورد. بدین ترتیب که جامعه به حقوق نظری و هنجاری تزیین شده خود پی بُرد و خواهان تحقق حقوق سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود شد. فرایندی که در پی فروپاشی رژیم‌های منطقه و با کمک رسانه‌های جدید به اعتراض‌های انقلابی گسترده تبدیل گردید اما مواجهه خشن و سرکوبگرانه رژیم با شهروندان، سبب جنگ داخلی و به میان آمدن ابزارهای اجرایی حقوق بشر شد. وضعیتی که موجب پیوند و ائتلاف نهادهای بین‌المللی با جامعه لیبی و برکناری قذافی شد.

واژگان کلیدی: گفتمان، حقوق بشر، جهانی شدن، لیبی.

۱. * استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران. نویسنده مسئول:

(rezadehbanipoor_20@yahoo.com)

۲. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

۱- مقدمه

مناسبات دولت و جامعه در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا برای دهه‌ها بدون تغییر و تحول بوده است. در این جوامع دولت با داشتن نوعی هژمونی سنتی آسوده بر گرده جامعه حکمرانی می‌کرد. چنانکه جامعه لیبی از زمان استقلال (۱۹۶۹) تا انقلاب (۲۰۱۱) با شیوه‌ای کاملاً غیر دموکراتیک همراه با ظلم، اختناق و فساد، بی‌عدالتی و انحصارطلبی اداره می‌شد. این شیوه که همواره با ناکارآمدی و ناتوانی حاکمان همراه بود، به مشکلات ساختاری بزرگی دامن زد. شکاف و تضاد طبقاتی ناشی از سیستم توزیع رانت، گسترش حاشیه‌نشینی و گسترش فقر و بیکاری در میان جوانان و از همه مهم‌تر سرکوب و خفقان حاکم بر جامعه که هر نوع مشارکت و آزادی سیاسی را حتی به طور صوری از جامعه سلب کرده بود مانند آتشی زیر خاکستر، حافظه تاریخی جامعه لیبی را انباشته از خاطرات بد ساخته بود. این خاطرات تاریخی، در فرصت کوتاهی با رسانه‌ها بازنمایی و جامعه را منقلب و تهییج کرد تا در اعتراض به لغو و نقض گسترده حقوق خود، علیه همه خیانت‌های دیکتاتور خیابان‌ها را اشغال کند. حرکتی که با همراهی نهادهای بین‌المللی به سقوط رژیم منجر شد. حال سؤال این است که چرا و چگونه رژیم سیاسی حاکم بر کشور لیبی دچار فروپاشی شد؟

در بررسی ادبیات پژوهش، پژوهشگران عوامل مختلفی مانند فضای خفقان آمیز سیاسی، نابرابری اجتماعی، مشکلات اقتصادی، مشکلات مربوط به حقوق بشر و در نهایت اسلام‌ستیزی را مورد توجه قرار داده‌اند. البته برخی از یک زاویه به مسئله نگریسته و مانند لیزا اندرسون^۱ (۲۰۱۱) عامل اصلی فروپاشی رژیم سیاسی لیبی را «دولت‌سازی» دانسته‌اند. از منظر دیگری، برخی باور دارند که آنچه سبب تضاد دائمی دولت و جامعه در منطقه شده است در نوع دولت‌های منزوی است که به جای تولید سرمایه، ثروت تولید می‌کند و ارزش‌های ازلی و قبیل‌های را بر ارزش‌های انتزاعی ترجیح می‌دهد (جوکار، ۱۳۸۹: ۱). برخلاف چنین تبیین‌هایی، عده‌ای علل تحولات منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا (۲۰۱۰) را در مدرنیته جست‌وجو می‌کنند و آن را نوعی موج دموکراسی‌خواهی با رهبری طبقه متوسط جدید می‌دانند که از طریق شبکه‌های ارتباطی به انقلاب منجر شده است (نظری و دیگران ۱۳۹۱: ۵۸). رویکردی که با کمی تفاوت مورد تأیید آتول آنجا^۲ است. او به فروپاشی لیبی از منظر حقوق بشر می‌نگرد و مدعی است که بروز اعتراضات در غرب آسیا نتیجه ورود گفتمان حقوق بشر به خاورمیانه بوده است. چرا که در این اعتراضات، جوانان با روش و تاکتیک عمدتاً

^۱. Anderson, Lisa

^۲. Aneja,atul(2011)

صلح‌آمیز، متقاضی دموکراسی، قانون‌گرایی و دسترسی به حقوق شهروندی و احترام به حقوق بشر بوده‌اند. در این میان برخی امثال داداندیش (۱۳۹۱: ۱۶۲-۱۶۹) و علایی (۱۳۹۱: ۱۱۳-۱۱۵) به نقش نهادها و قوانین سازمان ملل در قبال تغییر رژیم سیاسی در لیبی توجه کرده‌اند. آن‌ها تأکید می‌کنند که این نخستین بار بود که یک رژیم سیاسی با مداخله بازیگران متعدد خارجی و با استفاده از مفاهیم نوین حقوقی-استراتژیک نظیر مسئولیت حمایت و نیز با انجام عملیات سنگین نظامی، روانی و تبلیغاتی در کنار قیام مستمر مردم از پا درآمد.

در این پژوهش تلاش می‌شود تغییر نظام سیاسی در لیبی در قالب یک کلیت مطالعه شود. بدون تردید، درک این تغییر مستلزم فهم علل حضور گسترده مردم در عرصه خیابان، باور و اعتقاد آن‌ها به تغییر، آگاهی به حقوق خویش، درک ابزار و فناوری بازنمایی ظلم‌های تاریخی برای همبستگی جامعه در مقابل دولت و در نهایت حمایت اجرایی نیروها و نهادهای بین‌المللی از جامعه است. به نظر می‌رسد که آنچه این مؤلفه‌ها را کنار هم نشانده است گفتمان جهانی‌شدن به ویژه در حوزه حقوق بشر است. نویسنده در این پژوهش تلاش می‌کند با کمک روش توصیفی-تحلیلی به چگونگی مواجهه دولت با فرایندهای جهانی‌شدن به ویژه در زمینه حقوق بشر دست یابد.

۲- چارچوب نظری

چرایی فروپاشی رژیم سیاسی لیبی با دیدگاه‌هایی متعدد بررسی شده است از جمله رویکرد جامعه‌شناسی سیاسی، جهانی‌شدن ارتباطات و رویکرد حقوق بشر. در رویکرد جامعه‌شناسی سیاسی عمدتاً بر سه عامل تمرکز می‌شود: استبداد نظام سیاسی، اقتصاد و دولت رانتیر و تغییر در فرهنگ سیاسی. در رویکرد دوم بر نقش رسانه‌های نوین ارتباطی تأکید می‌شود. به این معنا که رسانه‌های نوین اینترنتی، با تسهیل دسترسی عموم جامعه به اطلاعات، ابزاری برای تبلیغ و اشاعه نمادها، باورها و ایدئولوژی کنشگران اجتماعی گوناگون فراهم می‌کنند؛ همچنین این رسانه‌ها منبعی مهم آگاهی سیاسی-اجتماعی در جهان، ارتباط میان فعالان سیاسی و مردم و در نهایت برانگیزاننده مهم رفتارهای اعتراضی و بسیج اعتراضات در جهان تلقی می‌شوند (نظری و دیگران، ۱۳۹۱: ۴۳). در رویکرد سوم (حقوق بشر) فهم چگونگی فروپاشی رژیم سیاسی لیبی منوط به فهم حقوق بشر و ملزومات آن است. علت خیزش مردم لیبی، در این رویکرد، اقدام جامعه بین‌الملل در حمایت از خیزش غیرنظامیان در چهارچوب دکترین «مسئولیت حمایت» است. بر پایه این دکترین، مسئولیت حمایت از اتباع یک جامعه در برابر نسل‌کشی، جرائم جنگی، پاک‌سازی قومی و جرائم علیه بشریت نه تنها بر عهده

دولت آن جامعه، بلکه بر عهده جامعه بین‌الملل نیز است. حمایتی که ممکن است با مداخله نظامی همراه باشد (داداندیش، ۱۳۹۱: ۱۷۵-۱۷۴).

این پژوهش با تأکید بر نگرش کلیت‌محور به ما کمک می‌کند چرایی حضور مردم در عرصه خیابان و حمایت نهادهای بین‌المللی را با هم در قالب جهانی‌شدن و دولت درک کنیم. فرایند جهانی‌شدن که در نهایت به شناخت جامعه از حقوق خویش در قالب گفتمان حقوق بشر می‌انجامد.

۲-۱- فرایندهای جهانی‌شدن

مجموعه‌ای از مصائب همچون تبعیض‌های نژادی، سلب آزادی اندیشه، عقیده و بیان در قالب برده‌داری و ... زمینه‌ساز تدوین قوانین مربوط به حقوق بشر شدند (شریفی، ۱۳۸۸: ۲۹۳)؛ اما آنچه حقوق بشر را جهانی کرد، تحولاتی بود که به جهانی‌شدن اقتصاد، سیاست، فرهنگ و ... در سراسر جهان انجامید (مک‌کرکئودال و فربرادر، ۱۳۸۱: ۱۰۰). بر این اساس، نخستین بُعد جهانی‌شدن، بعد اقتصادی است. با جهانی‌شدن اقتصاد ولو اینکه به قول لث و یوری آن را «سرمایه‌داری پیشرفته» بدانیم (سازمند، ۱۳۸۴: ۵۵)، قدرت و اختیارات دولت محدود می‌شود و اقتصاد رشد می‌یابد. رشد اقتصادی خواه از طریق اشتغال و افزایش درآمد، خواه به‌واسطه بهبود و تعمیم این امکانات، برای تعداد بیشتری از مردم موجب افزایش دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی، خوراک، پوشاک و سرپناه می‌شود (مک‌کرکئودال و فربرادر، ۱۳۸۱: ۱۰۱). ضمن آنکه نهادهای اقتصاد جهانی معمولاً قبل از سرمایه‌گذاری، خواستار وجود برخی شرایط مانند حاکمیت قانون، اقدامات شفاف و روشن و حل اختلافات بین‌المللی می‌شوند. چنانچه دولت در مواجهه با جهانی‌شدن تقلیل‌گرایانه و ضعیف عمل کند، آنگاه در مدیریت امور اقتصادی و به تبعه آن از امور سیاسی و اجتماعی خود در می‌ماند. برای نمونه از عهده خدمات عمومی و از بین بردن شکاف طبقاتی، تشدید بی‌عدالتی و نابرابری برنمی‌آید. این امر روند گفتمان حقوق بشر را انقلابی می‌کند.

این شرایط، هنگامی برای دولت خطرناک‌تر می‌شود که فن‌آوری ارتباطی گسترش پیدا کند. از نظر کاستلز «جهانی نو» بر اثر تقارن تاریخی سه فرآیند مستقل انقلاب فناوری و اطلاعات، بحران‌های اقتصادی سرمایه‌داری و دولت سالاری و جنبش‌های اجتماعی- فرهنگی در پایان هزاره دوم پدید آمد و به شکل‌گیری جامعه شبکه‌ای منجر شد (کاستلز، ۱۳۸۰: ۴۸-۴۰). در جامعه شبکه‌ای، تعاملات بین‌المللی و ارتباطات جهانی به مدد اینترنت و شبکه‌های مجازی افزایش یافت. اینترنت با درهم فشردن زمان و مکان، معنای آن‌ها را تغییر داد (تافلر،

۱۳۷۱: ۶۸). پیامدهای این فرایند ورود بازیگران جدید به عرصه بین‌المللی، تحدید حاکمیت دولت (طاهری، ۱۳۸۱: ۳۶)، افزایش آگاهی سیاسی جوامع و همبستگی آن‌ها در برابر بی‌عدالتی و نقض حقوق بشر است.

البته از نظر رابرتسون و از منظر «جهانی‌شدن فرهنگی»، جهانی‌شدن نه با نظریه‌های اقتصادی بلکه با وابستگی متقابل جهانی و آگاهی از جهان به‌عنوان یک کلیت یکپارچه اتفاق می‌افتد (سازمند، ۱۳۸۴: ۵۵). در روایتی جهان‌شمول، فرهنگ جهانی لیبرال دموکراسی و ارزش‌های مشترک انسانی مانند حقوق بشر، مقابله با خشونت سازمان‌یافته دولتی برجسته می‌شود (گل محمدی، ۱۳۹۳: ۱۵۶). تغییرات بنیادی در جوامع سنتی سبب رشد فرهنگ مطالبه‌گری به جای فرهنگ اطاعت و سلطه‌پذیری پاتریمونالی، توقف بازتولید قدرت ساختار اقتدارگرا و تغییر رابطه پیشینی جامعه با دولت می‌شود. همه این فرایندها، زمینه جهانی‌شدن سیاست را فراهم می‌کنند. نیروهای جامعه مدنی جهانی با داشتن مجاری ارتباطی، خواسته‌های خود را به سطح توده مردم در بسیاری از جوامع انتقال می‌دهند و آگاهی و انتظارات مردم نیز افزایش می‌یابد. اگر دولت نتواند این انتظارات را برآورده کند و به عبارت دیگر از درک این تغییرات عاجز باشد با بحران پاسخگویی و مشروعیت و به دنبال آن موجی از دموکراسی‌خواهی و تصویری مبهم از آینده روبه‌رو می‌شود. در این فرایند آنچه اهمیت می‌یابد عبارت است از: «مؤلفه‌های حکمرانی مطلوب از قبیل پاسخگویی، شفافیت، حاکمیت قانون، مشارکت‌جویی، عدالت محوری، مسئولیت‌پذیری و...» (شولت، ۱۳۸۲: ۱۸۳).

۲-۲- سازه‌های گفتمان جهانی شدن حقوق بشر

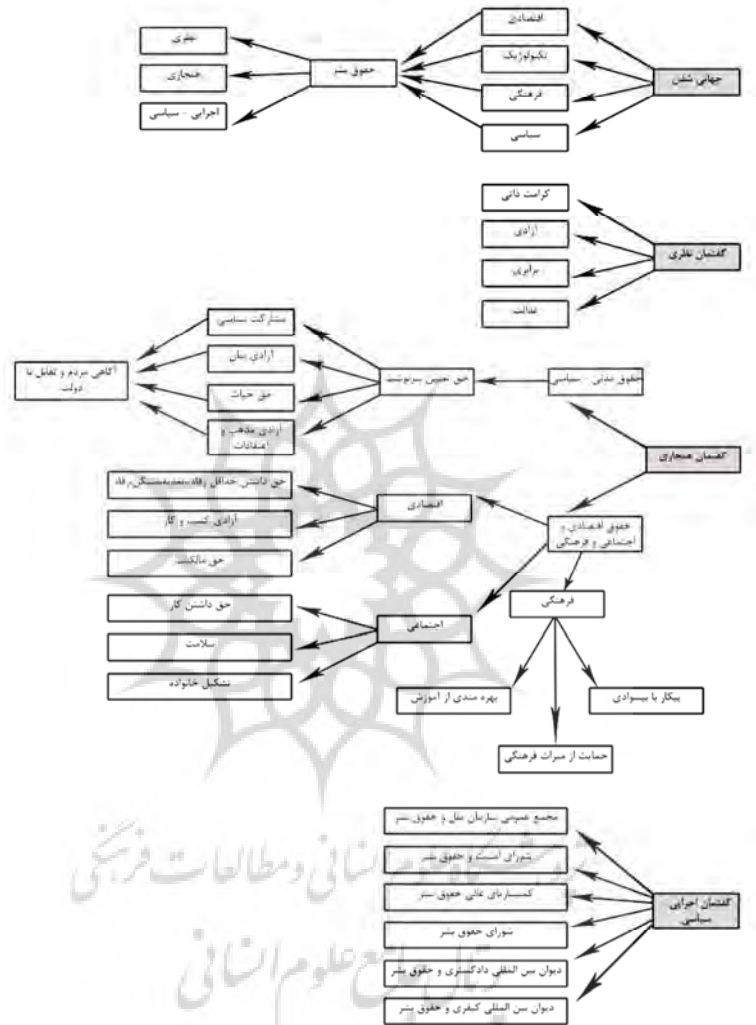
در پیدایش گفتمان حقوق بشر نه تنها به عوامل برون سازه‌ای بلکه باید به سازه‌های گفتمان حقوق بشر نیز توجه کرد. مطالعه تاریخ شکل‌گیری سازه‌ای گفتمان حقوق بشر ناظر بر سیر تکوینی در سه حوزه نظری- فلسفی، حقوقی-هنجاری و سیاسی-اجرایی است.

خرده گفتمان نظری- فلسفی دارای یکسری اصول مهم از جمله اصل کرامت و حیثیت انسانی، آزادی، برابری و عدالت است. در اسناد جهانی حقوق بشر به این اصول که برخاسته از ذات بشر نیز هستند، اشاره شده است. در ماده ۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر چنین آمده است: «تمامی افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق باهم برابرند. همه دارای عقل و وجدان هستند و باید با یکدیگر با روح برادری رفتار کنند.» فیلسوفان نیز در قالب حقوق طبیعی نیز به این موضوع توجه کرده و در تعریف حقوق بشر اذعان نموده که حقوق بشر مجموعه حقوقی است که بر اساس نظریه حقوق طبیعی و به موجب قانون طبیعی

یکسان به افراد بشر داده شده و جزء ذاتی و جدایی‌ناپذیر موجودیت انسانی آن‌ها به شمار می‌آید و نهاد حقوقی و قضایی (داخلی و بین‌المللی) بایستی از آن دفاع کند (آشوری، ۱۳۸۱: ۳۱).

جایگاه خرده‌گفتمان هنجاری-حقوقی بعد از جنگ جهانی دوم و متأثر از ویرانی‌های آن ارتقاء پیدا کرد. جامعه بین‌المللی با تدوین منشور ملل متحد (۱۹۴۵) و اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) به حمایت از حقوق بشر پرداخت چنانکه با وضع میثاق‌های بین‌المللی و کنوانسیون‌های حقوقی متعدد از دولت‌ها خواست تا به این حقوق احترام گذارند. از جمله متون تأثیرگذار در توسعه هنجاری حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی-سیاسی است. در این میثاق از حق حیات، مشارکت سیاسی، آزادی بیان، آزادی و امنیت شخصی، آزادی عقیده و مذهب حمایت می‌شود. دولت باید این حقوق را البته بدون تبعیض اجرا کند. متن دیگر، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که به شناسایی حق معیشت، مسکن، بهداشت، تشکیل خانواده، داشتن کار، تأمین اجتماعی، برخورداری از آموزش، تشکیل مجامع کارگری و اعتصاب و ... پرداخته است (زهادی، ۱۳۸۸: ۲۲۲).

خرده‌گفتمان اجرایی، نه تنها حوزه کنترل و نفوذ دولت را تحدید و کنترل می‌کند، بلکه مشکلات تورم هنجاری در گفتمان هنجاری را برطرف می‌نماید. در این مرحله، هنجارهای حقوقی وضع شده ضمانت اجرا پیدا می‌کند. از این رو، گسترش ساختاری حقوق بشر و ایجاد مکانیسم‌های مناسب در کنار گسترش هنجاری آن، از جمله اموری بوده است که در چند دهه اخیر مورد توجه کشورها و سازمان‌های بین‌المللی قرار گرفته است (نقیبی مفرد، ۱۳۸۹: ۶۹). در واقع همه قوانین حقوقی در این حوزه از طریق سامانه‌های اجرایی و نظارتی متعدد مانند سازمان ملل متحد، سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی به‌عنوان نهادهای جامعه مدنی و دادگاه‌های بین‌المللی کیفری، مجمع عمومی، شورای اقتصادی و شورای امنیت، دیوان دادگستری بین‌المللی، ... به اجرا در می‌آید.



شکل ۱: الگوی پژوهش

بنابراین جهانی شدن اقتصاد، بسته به سیاست دولت می‌تواند به رشد اقتصادی یا بحران‌های اقتصادی و اجتماعی بیانجامد. وضعیت بحران برای دولت هنگامی خطرناک

می‌شود که فناوری ارتباطی در آن جامعه نیز گسترش یابد فرایندی که به آگاهی جامعه و تغییر در مبانی فرهنگی آن منجر می‌شود. همه این فرایندها، قدرت دولت حاکم را تحدید می‌کند و جامعه را نسبت به یک دولت اقتدارگرا انقلابی می‌سازد. بدین ترتیب جامعه نسبت به ارزش‌ها و اصول حقوق بشر چون آزادی، عدالت، برابری، عزت و کرامت حساس می‌شود و در نتیجه مطالبات و حقوق هنجاری در زمینه سیاسی-مدنی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را پیگیری می‌کند. این وضعیت هنگامی می‌تواند ریشه یک نظام سیاسی اقتدارگرا و دیکتاتور را برکند که با حساسیت و پیگیری نهادهای حقوقی-اجرائی حقوق بشر مواجه شود.

۳- بررسی فرایندهای جهانی‌شدن در کشور لیبی: اقتصاد و دولت در کشور لیبی، رانتیر
رانتیر بوده است، چرا که عمده درآمد دولت از طریق نفت حاصل می‌شد. در این زمینه، لیبی نه تنها دارای بالاترین ذخایر نفت خام در سراسر آفریقا، بلکه در تولید و صدور نفت به جهان حائز رتبه هفدهمین و دوازدهمین نیز بوده است. چنانکه ذخایر بزرگ گاز طبیعی این کشور نیز ۱۵۰۰ میلیارد مترمکعب ارزیابی شد. درآمدهای زیاد نفتی و جمعیت کم لیبی سبب شد تا مردم لیبی از رفاه نسبی مناسب و درآمد سرانه بالایی برخوردار باشد. هنگامی که تحریم‌های اقتصادی علیه لیبی لغو شد رشد اقتصادی و رشد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ تقویت شد. برای نمونه در این دوره، دولت آمریکا، تولید ناخالص داخلی و درآمد سرانه لیبی را ۳۵ میلیارد دلار و ۶/۴۰۰ دلار برآورد کرده بود. دولت در لیبی برخلاف دولتی مانند مصر ثروتمند بود و از کسری بودجه رنج نمی‌برد، از این رو مجبور نبود در مسیر برنامه نهادها و نظام‌های بین‌المللی گام بردارد. با این حال، نوع اقتصاد رانتیر، به طور اجتناب‌ناپذیری کشور را در معرض جهانی‌شدن قرار داد، به نحوی که وابستگی به بازارهای جهانی و عوارض داخلی وابستگی به نفت، فرایند جهانی‌شدن در این کشور را رقم زد. در بعد داخلی و در کارکرد توزیع رانت، دولت قذافی در طول ۴۲ سال حاکمیت خود، با ایجاد یک قشر ثروتمند، جماعت فقیر را افزایش داد و در کل با بحران توزیع منابع مواجه بود (امام جمعه، ۱۳۹۲: ۲). به نحوی که بخش کوچکی از جامعه که اکثریت از اقوام و نزدیکان خانواده قذافی بودند بیش از حد تصور متمول شدند. این موضوع موجب قطب‌بندی اقتصادی، تضعیف پویایی اقتصاد، افزایش شکاف میان فقیر و غنی، توزیع نابرابر درآمدها، بی‌عدالتی اجتماعی، افزایش فقر و بیکاری فزاینده به ویژه بیکاری جوانان تحصیل‌کرده در این کشور شده بود. تداوم این وضع، بی‌ثباتی و فساد در بخش اقتصاد را وخیم و نرخ آن‌ها را به ترتیب ۱۲/۳ و ۲۰/۹ کرده بود. شرایطی که هزینه‌های سنگینی بر ملت‌های عرب تحمیل نموده و

خود از جمله دلایل مهم اعتراض و انقلاب مردمی بوده‌اند (Adeel & Bassem, 2011: 22). گرچه چنین دولت‌هایی از قبلِ نفت، ثروتمند بودند اما ناچار به واسطه محدودیت به سیاست خصوصی‌سازی روی می‌آوردند «حاکمان این کشورها تنها در نیمه دوم دهه اول قرن بیست و یکم خصوصی‌سازی اقتصاد را در دستور کار خود قرار دادند اما همین اندک حضور بخش خصوصی در اقتصاد نیز در اختیار وابستگان به حکومت بود» (Adeel & Bassem, 2011: 22). گذشته از این وضعیت بیمارگونه، در پی تلاقی اقتصاد لیبی با مجاری اقتصاد جهانی، رشد اقتصاد به وجود آمد و رشد اقتصادی نیز سبب پیشبرد حق مشارکت و بهره‌مندی در توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشور شد و زمینه آگاهی نسبت به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را شکل داد. این وضعیت هنگامی برای دولت سنگین‌تر شد که جمعیت کشور به عنوان عنصری اجتماعی بیش از سه برابر رشد داشته است.

جدول ۱: (نرخ رشد جمعیت لیبی) (Cordesman, 2011: 8)

۲۰۱۰	۲۰۰۰	۱۹۹۰	۱۹۸۰	۱۹۷۰	۱۹۶۰	۱۹۵۰
۶,۴۶۱	۵,۱۲۵	۴,۱۴۶	۳,۰۶۹	۱,۹۹۹	۱,۳۳۸	۰,۹۶۱

این افزایش جمعیت، دولت را موظف به سرمایه‌گذاری در حوزه‌های مختلف به ویژه حوزه آموزش کرده بود. در این زمینه، دولت به لحاظ کمی موفق بود اما به لحاظ کیفی، به جای مهارت‌آموزی به سمت حفظ دانش حرکت کرد. این فرایند باعث شد معضل بیکاری که در اثر رشد جمعیت حاد بود را مضاعف شود (Cordesman, 2011: 3-10). وضعیت بیکاری هنگامی تشدید شد که با روند ترکیب جوان جمعیت مواجه شد. بر پایه یک گزارش در دوره انقلاب، «حدود ۲۸٪ جمعیت لیبی ۱ تا ۱۴ سال، ۶۸٪ جمعیت بین ۱۵ تا ۶۴ سال و ۳/۹٪ جمعیت لیبی نیز بیش از ۶۴ سال سن داشته‌اند.» در حقیقت، این وضع زمانی کاملاً به زیان حاکمان سوق پیدا کرد که فرایند ترکیب جوان جمعیت بعلاوه ناکارآمدی دولت در برنامه‌ریزی برای مشکل بیکاری با گسترش جمعیت شهری نشین همراه شد: بنا بر آمار حدود ۸۶ تا ۹۰٪ جمعیت لیبی در مناطق شهری زندگی می‌کردند جمعیتی که غالباً در دوتا از بزرگ‌ترین شهرهای تریپولی و بنغازی ساکن بودند (Central Intelligence Agency, 2012: 4). در کنار پیوند اقتصادی و اجتماعی، امکان دسترسی به فناوری جهانی با وجود سد بزرگ حکومت فراهم شد. چنانکه اینترنت برای اولین بار در نیمه دهه ۱۹۹۰ در نهادهای دولتی و از سال

۱۹۹۸ به عنوان کالای عمومی در لیبی قابل دسترسی و استفاده شد. گرچه قیمت بالای اینترنت مضاف بر سرعت پایین آن، نفوذ اینترنت در لیبی را نسبتاً پایین و استفاده از آن را محدود به نخبه‌ها کرده بود. با این حال، پیوند با اقتصاد جهانی استفاده گسترده و به‌روز از اینترنت را اجتناب‌ناپذیر ساخت به نحوی که در دهه اول (۲۰۱۰)، سیف الاسلام قذافی^۱، به عنوان مدیر اپراتور ارتباطی، قیمت‌ها را کاهش داد، در شبکه فیبر نوری سرمایه‌گذاری کرد و فناوری‌های ADSL، وایمکس و وایرلس را گسترش داد (Eid, 2004). از سال ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۳ محدودیت اندکی بر محتوای سایت‌ها در لیبی وجود داشت که مهم‌ترین دلیل آن این بود که حکومت آن را به عنوان یک تهدید نمی‌شناخت (Saunders, 2011). به محض آغاز وبلاگ نویسی، عمده کار علیه دولت رواج پیدا کرد، دولت خیلی زود دستور رویه را تغییر داد. رئیس آژانس اطلاعات لیبی که از نزدیکان قذافی بود، اعلام کرد که بر سایت‌های مخالف نظارت و محدودیت بیشتری اعمال خواهد کرد. هدف ایجاد ترس در میان استفاده‌کنندگان اینترنت و گسترش سانسور بود. سیاستی که به تدریج دسترسی به وبسایت‌های معین را مسدود کرد. وبسایت‌های مخالف شبیه خانه ما لیبی^۲، وبسایت اخوان المسلمین و همچنین وبسایت‌های مربوط به اقلیت‌ها، مکرراً توسط حکومت و عناصر آن هک می‌شدند (Opennet, 2012:24). در ژانویه ۲۰۱۱ وبسایت المناره^۳ که مخالف نظام لیبی بود و ویدئوهای مربوط به اعتراضات اولیه علیه رژیم قذافی را در اینترنت قرار داده بود، توسط عوامل حکومت لیبی هک شد (Al Hussaini, 2011). در مجموع در عرصه اینترنت، رژیم قذافی مجموعه‌ای از تاکتیک‌ها را برای سرکوب آزادی بیان به کاربرد که شامل حفظ انحصار کنترل بر زیرساخت‌های اینترنت، مسدود کردن وبسایت‌ها، نظارت وسیع و تحمیل مجازات سنگین بر سایت‌های منتقد بود (Tsukuyama, 2004: 22).

این عوامل میزان استفاده از اینترنت در میان مردم لیبی را به ۴٪ کاهش داد اما در بحبوحه انقلاب (۲۰۱۱) به واسطه جنگ داخلی و تضعیف کنترل قذافی بر کشور، میزان دسترسی مردم به اینترنت افزایش یافت و به ۱۷٪ رسید. کاهش کنترل بر اینترنت و رسانه‌ها در زمان جنگ، شبکه‌های اجتماعی مسدود را نیز قابل استفاده ساخته بود. به نحوی که جمعیت استفاده‌کننده از فیس‌بوک با رشدی ۱۲۱٪ به ۹۴۰۲۳۰ نفر در سال ۲۰۱۱ رسید

¹. Saif al- Islam.

². Libya our Home.

³. Al-Manara.

وضعیت مطبوعات نیز بهبود یافت و از شرایط غیرآزاد به وضع تقریباً آزاد^۱ درآمد. البته استفاده از تلفن همراه نسبت به اینترنت فراگیر بوده است. تا سال ۲۰۰۸، با احتساب دو خط تلفن برای برخی افراد، ۱۰۰٪ جمعیت لیبی به موبایل دسترسی داشتند. میزان تأثیرگذاری زیاد تلفن همراه بر گسترش اعتراض‌های مردمی در لیبی موجب شد که نیروهای قذافی از ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ دسترسی به این وسیله ارتباطی را نیز همانند دسترسی به اینترنت محدود کنند (Freedom House, 2011). روی هم رفته، فناوری ارتباطی علاوه بر آگاهی بخشی نسبت به حقوق جامعه، با بازنمایی همه آلام و بدبختی‌های تاریخی ملت زمینه‌های حضور مردم در عرصه تظاهرات خیابانی و مبارزه با رژیم سیاسی را فراهم ساختند.

بنابراین پیوندهای اقتصادی، اجتماعی و فناورانه با جهان گسست جامعه و دولت در کشور لیبی را افزایش داد و موجب افزایش آگاهی و شکل‌گیری جنبش «آزادخواهی» شد (نظری و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۷). جهانی‌شدن در همه ابعاد با دور کردن شهروندان از سیطره دولت، تقویت جامعه مدنی در منطقه را به همراه داشت (نظری و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۷). این فرایند در کشور لیبی که با ممانعت سخت دولت قذافی همراه بود سبب ائتلاف نیروهای داخلی و بین‌المللی علیه دولت دیکتاتوری شد. این وضع پیچیده ذیل گفتمان جهانی‌شدن حقوق بشر و در قالب خرده گفتمان‌های (نظری، هنجاری و اجرایی) قابل فهم و مطالعه است.

۴- خرده گفتمان نظری حقوق بشر

در خرده گفتمان نظری حقوق بشر، اصول حیثیت و کرامت انسانی، آزادی، برابری و عدالت جایگاه کانونی دارد. وقتی مردم در اثر فرایندهای جهانی به حقوق انسانی خود آگاه می‌شود، آزادی، برابری و عدالت را به مثابه حقی جدایی‌ناپذیر از هستی خویش می‌شمارد، در رابطه خود با دولت نیز خواهان تحقق حقوق خود می‌شود؛ اما آیا در لیبی چنین فرایندی شکل گرفت؟

۴-۱- اصل کرامت و حیثیت انسانی

دولت قذافی در نقض اصل کرامت و حیثیت انسانی جامعه لیبی، خاص بود. چنانکه در هیچ زمینه‌ای کرامت انسانی جامعه را رعایت نمی‌کرد، به طور مداوم به تخریب و تحقیر جامعه می‌پرداخت. این امر حتی در روزهای پایانی تداوم داشت و همچنان مخالفان خود را موش می‌خواند و به بمباران مواضع شهروندان می‌پرداخت (دهشیار، ۱۳۸۹: ۹). این وضع نه تنها در

¹. Partly Free.

روزهای انقلاب بلکه در تمام دوره حکمرانی قذافی حاکم بود. وقتی خانواده‌های ۱۲۰۰ کشته و مفقود زندان مخوف ابوسلیم با در دست داشتن تصاویری از عزیزان خود در برابر دادگستری بنغازی تجمع کرده، این تجمع مسالمت‌آمیز با یورش نیروهای امنیتی به شدت سرکوب شد. این‌گونه شراره انقلاب لیبی شعله‌ور گشت. شهر بنغازی و برخی شهرهای دیگر نظیر مصراته، زاویه و جبل‌الأخضر که در حمایت از خواست‌های خانواده قربانیان زندان ابوسلیم قیام کردند نیز به شدت سرکوب شدند. قذافی طی یک سخنرانی، قیام‌کنندگان را عناصر وابسته به بن‌لادن و ایمن‌الظواهری قلمداد کرد (موسوی، ۱۳۹۰: ۲). لذا جامعه لیبی مانند جوامع مصر و تونس برای کرامت و حیثیت انسانی از دست رفته خود، بر کسی شوریدند که به مراتب از هم‌قطاران خود خشن‌تر بود و انقلابیون را مشت‌ی جوان وابسته به القاعده و مصرف‌کنندگان قرص‌های روان‌گردان توصیف می‌کرد.

۴-۲- اصل برابری و عدالت

نفس شکاف طبقاتی و رواج فساد منشأ معنایی و اصالت مبانی حقوق برابری و عدالت بوده‌اند. البته این مبانی متعالی الزاماً با شکاف و فساد در هر جامعه‌ای معنا و هویت نمی‌یابند. در جایی فاصله طبقاتی معنای برابری و عدالت را پویا می‌سازد که بستر اجتماعی و فرهنگی مناسب وجود داشته باشد. در یک جامعه بدوی با وجود فاصله و فساد اقتصادی عمیق، نمی‌توان به احیای این امر امیدوار بود، بلکه دال عدالت و برابری در سایه نمو جامعه مدنی است که ساحت نمادین جامعه را تسخیر و در پی تعریف امر واقع است. البته این فرایند در هنگامی به وقوع می‌پیوندد که عملکرد دولت با روح و متن حقوق برابری و عدالت منافات داشته باشد.

چنان‌که معمّر قذافی با اینکه در پی این بود که جامعه را به شکل توسعه‌نیافته و بدوی مدیریت کند و اعتقاد داشت که «گر مردم از لحاظ اقتصادی بی‌نیاز باشند، از وی اطاعت نخواهد کرد؛ بنابراین، باید نیازمند بمانند تا فکر اقدام علیه او به ذهنشان خطور نکند» (مقصودی و حیدری، ۱۳۹۰: ۶۳) اما سیاست پیوست به اقتصاد جهانی توأم با رویه‌های غلط دولت، کشور لیبی را به سمت‌وسوی اعتراض نسبت به وضع موجود پیش بُرد. برای نمونه سیاست ترویج فقر و نابرابری، هنگامی گفتمان ساز شد که به روشنی دیده شد که نه تنها قذافی بلکه غالب دولت‌های خاورمیانه با حمایت تبعیض‌آمیز خود، برخی شهروندان را از امتیازات ویژه برخوردار و برخی را نیز محروم نگه می‌داشتند. این شرایط برای قذافی صورت افراطی داشته است: وی از قبایل خاصی به واسطه رابطه خونی و یا سیاسی حمایت می‌کرد

چنانکه از بین بیش از یک‌صد و چهل قبیله در لیبی تقریباً تنها ۱۰ قبیله در سیکل قدرت حضور داشتند (Ayhan, 2012). لذا بی‌جهت نبود که مخالفان قومی و قبیله‌ای بزرگ‌ترین بخش مخالفان ضددولتی را تشکیل می‌دادند (سردارنیا و عمویی، ۱۳۹۳: ۱۷۶).

این دولت در قبال بخش مدرن جامعه نیز با تبعیض رفتار می‌کرد. با وجود ثروت نفتی فراوان، جمعیت نسبتاً کم و درآمد سرانه بالا (۹/۴۰۰ دلار) تخصیص درآمدهای نفتی با تبعیض همراه بود. فقدان برابری و عدالت در تخصیص درآمدهای نفتی برای رفاه همه اقشار و در همه مناطق لیبی و همچنین افزایش بی‌وقفه نرخ بیکاری در میان جوانان، مشکل اساسی آن کشور تا قبل از شکل‌گیری انقلاب ۲۰۱۱ بود (مقصودی و حیدری، ۱۳۹۰: ۶۳). این وضع هنگامی معنای گفتمانی پیدا کرد که به واسطه رشد جمعیت، به ویژه جمعیت جوان و دیگر عوامل ساختاری، دولت وادار شد سیاست رشد اقتصادی و اقتصاد باز را دنبال کند همه این شرایط به توسعه طبقه متوسط، افزایش اقشار و اصناف مرتبط با عرصه جامعه مدنی شد. در پی کارگزاری دولت آنچه اتفاق افتاد رواج بیماری‌های متعددی بود که پیامدهای هزینه‌برداری برای دولت و حتی جامعه به همراه داشت. برخی این بیماری‌ها مانند شکاف طبقاتی و اجتماعی، رواج فساد و مصرف‌گرایی در طبقه نخبگان حاکم و طبقات بالا را جزء عوامل جدی انقلاب برشمردند (واعظی، ۱۳۹۲: ۲۹۸-۲۹۷). در واقع دولت در لیبی علی‌رغم تجربه فرایندهای مدرن که خود سبب آگاهی و فعال شدن جامعه در راه تحقق خواسته‌ها شده بود، همچنان نسبت به سازه‌های مهم جامعه همچون عدالت و برابری بی‌تفاوت عمل می‌کرد. چنین دولتی به قول برگمن شبیه دیگر دولت‌های شمال آفریقا بود که از یکسو در مقابل خواسته‌های جامعه «ناتوان»، از سوی دیگر در توزیع منابع آلوده به «فساد» بود و در نهایت برای تدبیر امور از «نهادهای قانونی» بی‌بهره بود، شرایطی که زمینه ناخرسندی شهروندان را موجب شده بود (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۶۱).

۴-۳- اصل آزادی

در اکثر نظام‌های سیاسی در خاورمیانه گفتمان حاکمیت؛ استبداد، خفقان، سرکوب حقوق و آزادی‌های جامعه بوده است. هنگامی این رویه تاریخی در رابطه دولت و جامعه لیبی پارلمانتیک شد که فرایندهای مدرنیزاسیون جامعه تجربه شد اما رژیم‌های سیاسی در این کشورها با بستن کانال‌های مشارکت سیاسی، محدود کردن آزادی‌های سیاسی و مدنی، نیروهای فعال‌شده جامعه را از بیان مشروع و قانونی خواسته‌هایشان بازداشته بودند. مظاهر

تبعیض فرهنگی، سیاسی و اقتصادی تعدادی از گروه‌های فرعی در برخی کشورهای عربی را جدا شدن از بدنه جامعه و دنبال کردن هویت‌های فرعی خود سوق داده که نتیجه آن جدا شدن از حکومت مرکزی و شکل دادن جنبش‌های اعتراضی جدید بوده است (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۲۹۳).

این جنبش حقوق بشری در همه جای خاورمیانه حتی در کشورهای با درجه بالایی دیکتاتوری رخنه پیدا کرد، یعنی با اینکه رژیم سیاسی لیبی در مقابل همه فرایندهای جهانی شدن مقاومت می‌کرد اما این فرایند مانند آب از درزهای دیوار بلند و شکننده رژیم نشأت پیدا کرده بود. بدین منوال که ناآرامی و اعتراض در کشورهای عربی به عنوان واکنش به گسترش فساد در دستگاه‌های دولتی، مدیریت بد و ناکارآمد، نبود آزادی‌های مدنی و حقوق شهروندی، آزادی کنشگران سیاسی، پایان گرفتن سانسور دولتی و پیگیری حق تعیین سرنوشت خود از سوی شهروندان دانسته شده است (نظری و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۰-۱۹). در حقیقت دولت در لیبی به ناچار پیوند با مدرنیته و تداوم آن در قالب جهانی شدن را تجربه کرد، تجربه‌ای که در قالب رشد اقتصادی، افزایش جمعیت، آموزش، شهرنشینی و رسانه‌های ارتباطی به دست آمد و به نیروها و جریان‌های مدنی تبدیل شد که خواستار آزادی بودند دالی بنیادینی که در نهایت در انقلاب جامعه به بوته عمل نشست. فرایندی که به گفته آنتونیونگری جهان عرب با مشاهده خیزش‌های کنونی به پیروزی می‌رسند و فضای تنفس برای آزادی و دموکراسی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا گشوده می‌شود (نظری و دیگران، ۱۳۹۱: ۵۶).

۵- گفتمان هنجاری حقوق بشر در لیبی و مواجهه دولت با آن

در خرده گفتمان هنجاری، دولت مکلف به رعایت و تحقق حقوق سیاسی، مدنی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه است. یکی از حقوق مهم که منشأ هنجارهای حقوقی بوده، حق تعیین سرنوشت است. این حق در دو میثاق بین‌المللی سیاسی مدنی و اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شناخته شده است. از جمله حقوق میثاق اول، حق مشارکت سیاسی، آزادی بیان و آزادی مذهبی است.

۵-۱- حق مشارکت سیاسی و حق آزادی بیان در لیبی

دولت در خاورمیانه برخلاف دولت مدرن، ناقض و مخالف مشارکت سیاسی جامعه است. معمر قذافی در طول حکومت خود با نهادهای مدنی مخالف بود، به طوری که با پنداشتن مجلس

شورای ملی به عنوان یک نیرنگ علیه ملت، رژیم‌های پارلمانی را راه حلی دغل کارانه برای مشکل دموکراسی می‌دانست. لذا مراجعه به آرای عمومی را فریبکاری و احزاب را دیکتاتوری مدرن می‌نامید (امام جمعه، ۱۳۹۲: ۹-۱۰). در این رویکرد که در خاورمیانه نیز کم‌نظیر بود، در عمل به حذف نیروهای مخالف چون جبهه نجات ملی در دهه ۱۹۹۰-۱۹۸۰، نیروهای اخوان‌المسلمین و ... انجامید. بر این اساس، دولت هیچ‌گاه اجازه نداد پرونده مشارکت سیاسی گشوده شود، سیاستی که دغدغه اصلی آن جلوگیری از پاگیری رقیب برای معمر قذافی بوده است (Manfreda, 2012: 1). امری که آنتی‌تز خود یعنی جنبش مردم و انقلاب را رشد داد.

«آزادی بیان» در لیبی به مثابه یک حق هنجاری وضع بهتری از مشارکت سیاسی نداشت. اگرچه اعلامیه قانون اساسی ۱۹۶۹ لیبی و منشور سبز برای حقوق بشر^۱ در سال ۱۹۸۸، آزادی بیان و عقیده را تضمین می‌کرد، اما هیچ‌کدام از این قوانین مانند قانون جدید مطبوعات (۲۰۰۷) هرگز عملیاتی نشد. مصداق بارز فقدان آزادی بیان تعریف آسان مجازات «حبس ابد یا مرگ برای منتقدین و منتشران دیدگاه‌های انتقادی علیه دولت یا رهبر انقلاب بود» (Myers, 2009: 28 & Mors). بستن همه فضاهای نقد و آزادی بیان تا به جایی رسوخ پیدا کرد که همه رسانه‌های دولتی کنترل می‌شدند. مطبوعات نیز وضع مشابهی داشتند: مطبوعات در کنترل قذافی و خانواده‌اش بودند، کنترل شدید بر مطبوعات، آن‌ها را به رده مطبوعات غیرآزاد تقلیل داد (Freedom House, 2012). در ارزیابی سطح آزادی مدنی طی سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۳، کشور لیبی با کسب پایین‌ترین نمره سطح بالای آزادی مدنی، در رده کشورهای غیرآزاد فهرست شده بود. در همین دوره بر پایه شاخص کرامت انسانی، میزان سرکوب، شکنجه، اعدام، امنیت حائز بدترین نمره (۵) یعنی مخوف‌ترین رژیم‌ها با سرکوبگری سیاسی بالا گزارش شده‌اند (سردارنیا، ۱۳۸۹: ۱۹-۲۰).

۵-۱-۲- «حق حیات» و «حق آزادی مذهبی» در لیبی

یکی از مهم‌ترین اصول حقوق بشر، حق حیات است که قذافی با ایجاد دولت پلیسی، آن را به راحتی نقض می‌کرد. از مصادیق بارز نقض حق حیات «شرایط بد زندان، بازداشت و حبس بدون دلیل، حبس‌های انفرادی، زندانیان سیاسی، نادیده گرفتن آزادی بیان و آزادی رسانه‌ها و ... بود. نظام قضایی لیبی توسط دولت کنترل می‌شد و هیچ حقی برای محاکمه عادلانه وجود نداشت. فعالیت سازمان‌های حقوق بشری مستقل ممنوع و نقض حقوق زنان گسترده بود

¹. Green Charter for Human Rights.

(Ayhan, 2012:2). در این شیوه حکمرانی، حق حیات فعالان سیاسی هیچ اهمیتی نداشت. برای نمونه روزنامه‌نگاران بر مبنای قانون مطبوعات ۱۹۷۲ در حالت ترس و خودسانسوری کار می‌کردند. این قانون برای انواع تخلف شامل افترا، تهمت و تردید به اهداف انقلاب جریمه‌ها و بیش از دو سال زندان را معین کرد (Freedom House, 2011). این وضع در روزهای انقلاب تشدید شد «مطابق برآوردهای اولیه شورای موقت انتقالی این کشور، ۵۰ هزار کشته، ۱۵۰ هزار زخمی و ۱۰۰ هزار مفقودالاثر نتیجه شش ماه درگیری نظامی لیبی بوده است (موسوی، ۱۳۹۰: ۶). تمرکز بر آمار کشته‌شدگان نشان‌دهنده این مهم است که جامعه علیرغم تمام محدودیت‌ها به کنش انقلابی خود پرداخت و خواستار و خواهان حقوق خود شده بود. حقوقی که از گذشته سرکوب شد و روی هم تلنبار گشت.

حق «آزادی مذهبی» افراد جامعه نیز وضع نامطلوبی داشت. قذافی در سال ۱۹۷۸ با تبلیغ اینکه سنت و احادیث نبوی دارای شبهه هستند، فرایند سکولار کردن قدرت سیاسی را در پیش گرفت. وی در مقابل فعالیت مذهبیون در جامعه، قد علم کرد، اجازه نداد یک گروه مخالف رسمی در لیبی به ویژه گروه مخالف مذهبی شکل بگیرد. در حالی که قبل از روی کار آمدن قذافی، حکومت به دست یک جریان مذهبی بوده که اصطلاحاً به آن‌ها صوفی‌های سنونی می‌گفتند. در زمان ملک ادريس جریان‌های مذهبی مانند اخوان المسلمین با نفوذ در بین مردم به یک جریان فراگیر بدل شدند. برعکس، قذافی در دوره حاکمیت خود فشار بسیار شدیدی بر نیروهای مذهبی وارد کرد و عملاً اجازه نداد هیچ گروه مخالفی شکل بگیرد (زارعی، ۱۳۹۰: ۱). بی‌جهت نبود که شعارهای انقلابیون رنگ و لعاب مذهبی نیز داشت.

۵-۲- حق تعیین سرنوشت در میثاق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

به موجب ماده (۱) مشترک میثاقین، «کلیه ملل دارای حق خودمختاری هستند و حق دارند وضع سیاسی خود و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را آزادانه تعیین و تأمین کنند.» این دو میثاق، حقوق «اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» جامعه و تکالیف دولت در این زمینه را بحث می‌کند.

۵-۲-۱- حقوق اقتصادی

بر پایه ماده یک میثاقین، حقوق اقتصادی جامعه «حق داشتن امکانات معیشتی در زندگی (حق تغذیه، حق پوشاک...)، حداقل رفاه یا آزادی کسب‌وکار و حق مالکیت است» (عباسی، ۱۳۹۰: ۲۶۷). با اینکه وضع اقتصادی لیبی نسبت به تونس و مصر بهتر بود، اما

دولت به واسطه یکسری مشکلات ساختاری، در تحقق وظایف اقتصادی ناکارآمد بود: کشور لیبی در سال ۲۰۰۷ نرخ تورم ۶/۳٪ و در سال ۲۰۰۸ حدود ۱۲٪ را تجربه کرد، به نحوی که قیمت مواد غذایی، مشروبات و تنباکو ۱۶/۴٪ افزایش داشته، در مقابل، حقوق کارمندان افزایش چندانی نداشته است. میزان تورم در سال ۲۰۱۱ در نتیجه ناامنی‌های داخلی به ۱۱/۴٪ رسیده بود. (ساعی و قاسمی، ۱۳۹۲: ۱۳۷-۱۳۶). این نوسانات اقتصادی به طور مستقیم، اقتصاد کشور را تحت تأثیر قرار داد به نحوی که یک‌سوم مردم لیبی زیر «خط فقر» زندگی می‌کردند. این فرایند، همراه با افزایش تورم موجب شد تا بخش زیادی از جوانان لیبیایی به سراغ ازدواج و تشکیل خانواده نروند و یا اینکه زوج‌های جوان برای تأمین نیازهای زندگی خود در سال‌های اول به خانواده‌شان متکی باشند (Cordesman, 2011:3).

اشتغال نیز در دوره حاکمیت قذافی وضعیت خوبی نداشته و به شدت وابسته به دولت و شرکت‌های آن بود. کارنامه دولت در بحث اشتغال تا حدود زیادی موفقیت‌آمیز بود اما طی ۱۰ تا ۱۵ سال گذشته رشد سریع جمعیت موجب شد تا ایجاد اشتغال برای حکومت سخت شود. بر اساس سرشماری سال ۲۰۰۶ لیبی با میزان بیکاری ۲۰/۷٪ مواجه بود. این نرخ بیکاری به ویژه در میان جوانان تحصیل کرده این کشور به بیش از ۳۰٪ رسیده بود (ساعی و قاسمی، ۱۳۹۲: ۱۳۶). بحران‌های ساختاری و شرایط انقلاب، تداوم کار را سخت کرده بود چنانکه بنیاد هریتیج اسم این کشور را در سال ۲۰۱۲ در باب وضعیت آزادی اقتصادی با رنگ قرمز مشخص کرده بود. بعلاوه لیبی در بین ۱۷۹ کشور با کسب نمره ۳۸/۶ در رده ۱۷۳ قرار گرفت. از نظر این بنیاد، در این کشور فساد غوغا می‌کرد، حق مالکیت به رسمیت شناخته نمی‌شد و اقتصاد لیبی همانند مردمش در بند بود (هریتیج، ۱۳۹۰: ۶۹).

۵-۲-۲ - حقوق اجتماعی

حقوق اجتماعی اعم از حقوق کار و کارگران، حق تأمین اجتماعی، حق سلامت، حق مسکن و تشکیل خانواده است (عباسی، ۱۳۹۰: ۲۹۶). بر اثر سیاست اجتناب‌ناپذیر آزادسازی اقتصادی و عملکرد ضعیف دولت در لیبی، پدیده فقر و حاشیه‌نشینی، افزایش یافت، شکاف بین فقرا و ثروتمندان هم به شکل ملموس و قابل توجهی گسترش پیدا کرد در این فرایند «تعدادی از کشورهای عربی با افزایش اعتراض‌های کارگری و گروهی مواجه شدند. این اعتراضات بر محور بالا بردن دستمزد، مبارزه با فساد، گرانی و بهبود شرایط معیشتی کارگران شکل گرفتند» (واعظی، ۱۳۹۲: ۲۹۱). بر این اساس، طبقه کارگر یکی از طبقات فعال در فرایند انقلاب‌های ۲۰۱۰ بوده است. البته طبقه متوسط به ویژه دانشجویان و تحصیل‌کردگان نیز در

انقلاب نقش پررنگی داشتند. بدون تردید این امر با نرخ بیکاری میان جوانان تحصیل کرده که بیش از ۳۰٪ بود، ارتباط داشت (ساعی و قاسمی، ۱۳۹۲: ۱۳۸). البته نرخ بیکاری با ضعف دولت در تحقق حق آموزش مناسب نیز بی‌ارتباط نبود. چنانکه یکی از علل مهم نرخ بالای بیکاری به عدم تطابق مهارت‌های نظام آموزشی با نیازهای بازار لیبی برمی‌گشت (Africaneconomicoutlook, 2012: 3).

دولت لیبی در تحقق «سلامت جامعه» نیز سهل‌انگار بود. بر پایه گزارش (۲۰۰۴) توسعه بشری برنامه توسعه ملل متحد، کشور لیبی به لحاظ کیفیت زندگی در میان ۱۷۷ کشور در رتبه ۵۸ قرار داشته است (Library of Congress, 2005: 6). قبل از کشمکش ۲۰۱۱ اکثریت جمعیت لیبی به تسهیلات اساسی بهداشتی دسترسی داشتند و حکومت در شهرهای بزرگ، مراقبت بهداشتی رایگان را فراهم کرد، با این وجود، نظام بهداشتی لیبی به قابلیت پائین، پاداش‌های مالی اندک برای کارکنان بهداشت و تسهیلات ضعیف دچار مشکلات اساسی بود. به همین دلیل شمار زیادی ترجیح می‌دادند تا مراقبت‌های پزشکی خود را در خارج از کشور انجام دهند. علاوه بر این، آگاهی‌های بهداشتی نیز در سطح پائینی قرار داشت و همین موضوع سبب افزایش بیماری HIV (حدود ۱۱۰۰۰ نفر) در این کشور شد (Africaneconomicoutlook, 2012: 6).

۵-۲-۳- حقوق فرهنگی

حق بهره‌مندی از آموزش، پیکار با بی‌سوادی، مشارکت افراد در زندگی و ... از جمله حقوق فرهنگی هستند (عباسی، ۱۳۹۰: ۳۵۷). دولت در راستای مهم‌ترین حق فرهنگی یعنی آموزش توانست از «اوایل دهه ۱۹۸۰ بین ۵۰ تا ۶۰٪ جمعیت کل یا حدود ۷۰٪ مردان و ۳۵٪ زنان لیبی را از سواد بهره‌مند کند.» بر پایه گزارش توسعه بشری برنامه توسعه ملل متحد (۲۰۰۱) میزان سواد در لیبی به ۸۰/۸٪ رسید که شامل ۹۱/۳٪ مردان و ۶۹/۳٪ زنان بود. این وضع در سال ۲۰۰۷ بهبود و میزان سواد مردان بین ۸۷ تا ۹۴٪ و زنان به ۷۸٪ رسید. رشد آموزش در ارتقاء فرهنگ و مطالبات جامعه تأثیر گذاشت؛ اما دولت در بعد کیفی یک سری حقوق آموزشی مانند «کیفیت پایین نظام آموزشی، فقدان پرورش نیروی کار آفرین و آموزش نامناسب از سوی معلمان ناتوان بود و این امر از عوامل اصلی بیکاری جامعه به ویژه جوانان بوده است» (Africaneconomicoutlook, 2012: 5). در مجموع دولت قذافی در عمل به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه اعم از ایجاد ثبات اقتصادی، تأمین شغل، تشکیل خانواده، تهیه مسکن، تحقق حق سلامت و ایجاد کیفیت آموزشی ناتوان و ضعیف

ظاهر شده بود، در حالی که اقصای مهمی از جامعه برای حقوق سیاسی و مدنی خود اعم از حق مشارکت سیاسی، آزادی سیاسی و حتی حق حیات خود به اشکال مختلف سرکوب و حتی قربانی می‌شدند. چنانکه در دوره شش ماه درگیری نظامی علیه انقلابیون، ۵۰ هزار نفر کشته، ۱۵۰ هزار زخمی و ۱۰۰ هزار مفقودالثر شدند. بدون تردید حضور مردم در عرصه خیابان تنها بر پایه قدرت رسانه‌های جدید قابل تحلیل نیست بلکه حضور شهروندان با همه هزینه‌های آن، منوط به درک مطالبات جامعه است. گفتمانی که جامعه را در مقابل دولت قرار داد تا از حقوق خود در مقابل دولت سرکوبگر دفاع کند، دولتی که از درک تحول مفهوم قدرت و حقوق مردم جامعه عاجز و بیمار بود و همچنان بر روشن ماندن ماشین کشتار خود اصرار داشت، سیاستی که سرآغاز پیوند نهادهای بین‌المللی با مردم بوده است.

۶- خرده گفتمان اجرایی - سیاسی حقوق بشر

در پرتو خرده گفتمان اجرایی- سیاسی، سازوکارهای بین‌المللی تأثیرگذار بر سازوکارهای داخلی موضوعیت می‌یابد. این فرایند به کمک یکسری سازوکارهای مهمی مانند سازمان ملل متحد محقق می‌شود. ارکان سازمان از جمله شورای امنیت به رعایت اصول و اهداف منشور ملل متحد ملزم هستند.

۶-۱ - نهادهای منطقه‌ای

نهادهای منطقه‌ای در کنار نهادهای سازمان ملل متحد در پرونده لیبی نقش ایفاء کردند. بدین ترتیب که اتحادیه عرب در ۲۲ فوریه ۲۰۱۱ عضویت لیبی در این اتحادیه را به حالت تعلیق درآورد. سپس در ۲۳ فوریه ۲۰۱۱ شورای صلح و امنیت اتحادیه آفریقا طی اعلامیه‌ای کاربرد غیر تبعیض‌آمیز و اعمال بیش از حد زور و تسلیحات مهلک علیه تظاهرات مسالمت‌آمیز مردم را محکوم کرد (آجیلی و چادری، ۱۳۹۳: ۱۷۸-۱۵۳).

۶-۲ - واکنش کمیساریای عالی حقوق بشر

بعد از حملات نیروهای رژیم قذافی با سلاح‌های سنگین و پیشرفته نظامی به مردم، کمیساریای عالی حقوق بشر (۲۰۱۱)، ضمن تقاضای توقف خشونت علیه تظاهرکنندگان، بیانیه داد که «اقدام رژیم قذافی می‌تواند از مصادیق جنایت علیه بشریت باشد.» دبیرکل سازمان ملل متحد در ۲۲ فوریه ۲۰۱۱ ضمن تأیید بیانیه کمیساریای عالی، خواستار پایبندی این کشور به تعهدات خود در سال ۲۰۰۵ در رابطه با مسئولیت حمایت شد. این مقام متعاقباً،

مسئولیت‌های شورای امنیت برای اقدام در این مورد و مسئولیت دولت لیبی برای پایان دادن به خشونت‌ها را متذکر شد (موسی زاده و رنجبر ۱۳۹۲: ۳۴-۷).

۶-۳- اقدامات شورای حقوق بشر

شورای حقوق بشر موظف است در جهت حمایت از حقوق بشر، دولت‌ها را تشویق به همکاری نزدیک با جامعه بین‌المللی کند. بر این اساس، «در ۲۵ فوریه ۲۰۱۱ با تصویب قطعنامه ۱۵/۱۰۰۱-۵ ضمن محکوم کردن اقدام‌های خشونت‌آمیز در کشور لیبی، خواستار توقف هرچه سریع‌تر این اقدام‌ها شد. شورا در این قطعنامه از مجمع سازمان ملل متحد خواست تا عضویت لیبی در این شورا را تعلیق کند» شورای حقوق بشر علاوه بر تقاضای تعلیق عضویت لیبی از این شورا، اقدام به تشکیل کمیته حقیقت‌یاب کرد تا ضمن رسیدگی به وضعیت لیبی، موارد نقض فاحش و بنیادین حقوق بشری را مشخص کند. در اول ژوئن ۲۰۱۱، کمیسیون تحقیق گزارشی به شورای حقوق بشر تقدیم و اعلام کرد «مجموعه‌ای از نقض‌های حقوق بین‌الملل و حقوق جزای بین‌الملل از قبیل جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت توسط نیروهای قذافی در این کشور به وقوع پیوسته است» (موسی زاده و رنجبر ۱۳۹۲: ۱۷).

۶-۴- شورای امنیت و مسئله نقض حقوق بنیادین بشر در لیبی

مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی مطابق بند «۱» ماده «۲۴» منشور ملل متحد به عهده شورای امنیت است. این شورا به استناد ماده «۳۹» منشور، اختیار تعیین هرگونه تهدید علیه صلح، نقض صلح و اقدام تجاوزکارانه را بر عهده دارد. درباره موارد نقض حقوق بشر دولت لیبی، تحریم‌ها و اقدامات نظامی به عمل آمده است که مستند به مواد مختلف منشور ملل متحد در قالب دو قطعنامه ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳ بروز و ظهور یافته است:

۶-۴-۱- قطعنامه ۱۹۷۰ شورای امنیت در بحران لیبی

در ۲۶ فوریه ۲۰۱۱، شورای امنیت مسئله لیبی را برای اولین بار بررسی و دبیرکل سازمان ملل متحد پس از ارائه گزارش در نشست شورای امنیت، بر لزوم اتخاذ اقدامات اجرایی و تحریم‌های ضد لیبی تأکید کرد. این موضع‌گیری سبب شد تا در ۲۶ فوریه قطعنامه شورای امنیت درباره لیبی به اتفاق آراء به تصویب برسد. این قطعنامه مستند به ماده ۴۱ منشور ملل متحد و فصل هفتم منشور به اتفاق آراء به تصویب رسید و طبق این ماده که متضمن

اقدام‌های غیرنظامی است، شورای امنیت تصمیم به وضع محدودیت‌ها و تحریم‌هایی علیه کشور لیبی گرفت. این قطعنامه بر مسئولیت حمایت لیبی نسبت به شهروندانش «تأکید» و وضعیت لیبی را به مسئولیت به حمایت که در وهله اول مسئولیت امنیت حقوق بشر به عهده دولت حاکم است، ارجاع داد. محورهای اصلی قطعنامه ۱۹۷۰ شورای امنیت به شرح ذیل است:

۶-۴-۱-۱- تحقیق دیوان کیفری بین‌المللی

از وظایف مهم دیوان کیفری بین‌المللی تعقیب و مجازات ناقضان حقوق بشر و حقوق بشردوستانه است (نقیبی مفرد، ۱۳۸۹: ۸۴-۸۱). بعلاوه این نهاد، اصل مسئولیت سران را جایگزین مصونیت تاریخی آنان و چارچوب ارجاع عدالت کیفری جهانی را ملاک سنجش رفتار دولت‌مردان و افراد انسانی قرار داده و هیچ‌گونه دلیل و بهانه‌ای را محمل ارتکاب خشونت بی‌دلیل و بداخلاقی آمیخته با کینه و تنفر تلقی نمی‌کند (شریفی، ۱۳۹۰: ۹). بر مبنای این اصول و بر پایه اقدامات دولت لیبی، شورای امنیت ذیل قطعنامه ۱۹۷۰ از دیوان کیفری بین‌المللی درخواست کرد که نسبت به اقدامات قذافی از ۱۵ فوریه تحقیق و پیگیری کند جرائمی را که از سوی مقامات لیبی ارتکاب یافته در دستور کار قرار داده و مقامات لیبیایی که در کشتار مردم بعد از ۱۵ فوریه ۲۰۱۱ دست داشته‌اند را مورد پیگرد قرار دهد.

۶-۴-۱-۲- تحریم تسلیحاتی لیبی

در قطعنامه ۱۹۷۰ شورای امنیت، این کشور مورد تحریم تسلیحاتی قرار گرفت. در این قطعنامه تصریح شده که هیچ‌گونه سلاحی نباید به لیبی وارد شود و بازرسی همه محموله‌هایی که به مقصد لیبی ارسال می‌شدند مجاز شمرده شد، اگر کشورها در آن محموله، تسلیحاتی پیدا می‌کردند، مجاز بودند که آن را توقیف کنند (زینی وند، ۱۳۹۱).

۶-۴-۱-۳- عدم اجازه ورود مزدوران به کشور لیبی

عدم اجازه ورود مزدوران از سایر کشورها به لیبی و برخورد با مزدوران از موارد مورد تأکید قطعنامه ۱۹۷۰ شورای امنیت بود. قذافی فاقد یک ارتش قدرتمند و منظم بود بیشتر از مزدوران و مزدبگیرانی خارجی برای سرکوب مخالفین استفاده می‌کرد. این مزدوران چون وابستگی ملی به مردم لیبی نداشتند بنابراین در سرکوب مردم معترض نهایت بی‌رحمی و شقاوت را به خرج می‌دادند (تاراز، ۱۳۹۱).

۶-۴-۱-۴ اعمال تحریم علیه افراد در کشور لیبی

در قطعنامه ۱۹۷۰ شورای امنیت پیرامون بحران لیبی، اعمال تحریم علیه افراد شاخص رژیم قذافی یکی از موارد مورد تأکید بود. در این قطعنامه ۱۷ نفر از مقامات رژیم قذافی مورد تحریم مسافرتی قرار گرفتند و کشورها از اجازه مسافرت به این افراد منع شدند. ۶ نفر از این افراد از جمله قذافی و فرزندانش مورد تحریم مالی قرار گرفتند (تاراز، ۱۳۹۱).

۶-۴-۱-۵- توجیه دخالت نظامی در پی نقض گسترده حقوق بشر

در قطعنامه ۱۹۷۰، شورای امنیت ضمن ابراز نگرانی شدید از نقض گسترده و سامانمند حقوق بشر، حملات گسترده مقامات لیبی علیه شهروندانشان را از مصادیق جنایت علیه بشریت برشمرد (موسی زاده و رنجبر، ۱۳۹۲: ۱۸). حوادث لیبی به عنوان نسل‌کشی و همسان گرفتن آن‌ها با رویدادهای رواندا تعریف شد. بر این اساس، آموزه مسئولیت پشتیبانی به عنوان ابزار تسهیل‌کننده دخالت نظامی شکل گرفت (دهشیار، ۱۳۸۹: ۱۳). در این قطعنامه بر کمک‌های بشردوستانه به مردم لیبی، تضمین آزادی تجمعات مسالمت‌آمیز، آزادی مطبوعات و آزادی بیان نیز تأکید شده بود.

۶-۴-۲- قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت

با شدت یافتن درگیری‌ها و پیشروی نیروهای دولتی به سوی شهرهای تحت کنترل مبارزان و قتل‌عام مردم، اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج‌فارس اقدام جدی شورای امنیت را خواستار شدند. این درخواست بر ایجاد منطقه پرواز ممنوع متمرکز شد تا مانع حمله هواپیماهای جنگی لیبی به مردم گردد. شورای امنیت در ۱۷ مارس، قطعنامه ۱۹۷۳ را تصویب نمود. در این قطعنامه، نقض فاحش و نظام‌مند حقوق بشر شامل بازداشت‌های خودسرانه، ناپدید شدن‌های اجباری، شکنجه و مجازات اعدام محکوم و حملات گسترده و نظام‌مند جاری در منطقه عربی لیبی علیه مردم عادی، جنایت علیه بشریت تلقی شده است (مصفا، ۱۳۹۱: ۹۱). این قطعنامه در چارچوب تفویض اختیارات امنیت جمعی و اقدامات قهری ماده ۴۲ فصل هفتم منشور ملل به تصویب رسید و شورای امنیت ضمن ابراز نگرانی شدید از عدم همراهی مقامات لیبیایی با قطعنامه ۱۹۷۰، دوباره به تصریح مسئولیت حمایت آنان نسبت به مردمشان می‌پردازد و نقض فاحش و سامانمند حقوق بشر در این کشور را محکوم کرد. این قطعنامه خواستار آتش‌بس فوری و پایان یافتن هرگونه خشونت و حمله به غیرنظامیان شد و از مقامات لیبیایی خواست که به الزاماتشان تحت حقوق بین‌المللی از جمله

حقوق بین‌المللی بشردوستانه، حقوق بشر و حمایت پناهندگان احترام بگذارد و هرگونه اقدام لازم برای حمایت از غیرنظامیان را انجام دهند (موسی زاده و رنجبر، ۱۳۹۲: ۱۲).

در این قطعنامه به کشورهای عضو سازمان ملل متحد مجوز حمایت از غیرنظامیان مورد تهدید دولت لیبی و انجام هر اقدام ضروری داده شد، منطقه پرواز ممنوع برای حمایت از غیرنظامیان ایجاد و عملاً اجازه مداخله نظامی کشورها در لیبی صادر شد تا اینکه حملات هوایی ناتو و دیگر کشورها، پشت نیروهای دولتی را شکست (زینی وند، ۱۳۹۱). لذا تصویب قطعنامه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳ شورای امنیت و سرانجام حمله ناتو و دیگر کشورها به لیبی در راستای اعمال دکرترین مسئولیت حمایت بود. نسل‌کشی و جرائم علیه بشریت توسط نیروهای دولتی و خودداری دولت از توقف این اقدامات، بستر لازم برای واکنش جامعه بین‌المللی در قالب تحریم‌های اقتصادی و سیاسی در قالب قطعنامه ۱۹۷۰ و مداخلات نظامی در قالب قطعنامه ۱۹۷۳ را فراهم کرد.

۷- نتیجه‌گیری

دولت لیبی به واسطه رانتیر بودن، فرایندهای مدرنیزاسیون و جهانی‌شدن را ناگزیر تجربه کرد. در این نحوه مواجهه فرایندها و نهادهای مدرن به جامعه لیبی ورود پیدا کرد. گسترش شهرنشینی، دانشگاه‌ها و شبکه‌های ارتباط جمعی از جمله عواملی بود که به بزرگ شدن طبقه متوسط منجر شد و کاربرد فناوری‌های ارتباطی نوین در جامعه را ضرورت بخشید. تالی منطقی این مهم، آگاهی جامعه با حقوق خود اعم از آزادی، عدالت، برابری و کرامت انسانی بود. با وجود چنین آگاهی، دولت همچنان بر سیاق گذشته حقوق هنجاری جامعه بخصوص مطالبات سیاسی-مدنی اعم از آزادی بیان، مشارکت سیاسی، آزادی عقیده و مذهب را نقض می‌کرد. در بحث حقوق اقتصادی، با سوء مدیریت، بیکاری، فساد و تضاد طبقاتی را افزایش داد و از پس سایر حقوق اجتماعی و فرهنگی برنیامد تا استعداد انقلابی جامعه را افزایش دهد. با شعله‌ور شدن صدای رهایی از چنگال دیکتاتورهای فاسد، نارضایتی‌های تلنبار شده جامعه لیبی از طریق رسانه‌های جدید مانند انرژی‌های رها شده پشت یک سد آزاد شد اما با سد بزرگ دولت مواجه شد. خشونت و بی‌رحمی و نقض آشکار قوانین بین‌المللی، سرانجام به حضور و دخالت نهادها و نیروهای بین‌المللی و سقوط نظام سیاسی انجامید.

منابع

- امام جمعه، سید جواد. (۱۳۹۲). شکل‌گیری جامعه مدنی در لیبی بعد قذافی: ضرورت‌ها، موانع و راهکارها. *راهبرد*، شماره ۶۷، ۶۴-۳۹.
- آجیلی، هادی و چادری، شبنم. (۱۳۹۳). نقش سازمان ملل متحد در بحران لیبی (۲۰۱۱ میلادی). *مطالعات سیاسی*، شماره ۲۴، ۱۷۸-۱۵۳.
- آشوری، داریوش. (۱۳۸۱). *دانشنامه سیاسی، فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی*. تهران: انتشارات مروارید، چاپ هشتم.
- بنیاد هریتیج. (۱۳۹۰). شاخص‌های آزادی اقتصادی مصر، تونس و لیبی. *بازار بین‌الملل*، شماره ۱۱.
- تافلر، آلوین. (۱۳۷۱). *موج سوم*. ترجمه شهین دخت خوارزمی. تهران: نشر نو. تاریخ انتشار به زبان اصلی، ۱۹۸۰.
- جعفری ولدانی، اصغر. (۱۳۸۸). عربستان و رویای تسلط بر یمن. *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۱۷، ۶۷-۳۷.
- جوکار، مهدی. (۱۳۸۹). «ریشه‌یابی تحولات اخیر خاورمیانه: چرا دولت‌های تا دندان مسلح خاورمیانه عربی در برابر اعتراضات (اخیر مردمی) ناتوان مانده‌اند؟» بازیابی شده در ۱۳۸۹/۱۱/۱۱، قابل دسترسی در: <http://peace-ipsc.org/fa>
- تازار، ج. (۱۳۹۱، ۲۳ آبان). «بازخوانی نقش شورای امنیت در تحولات لیبی». بازیابی شده در ۱۳۹۱/۸/۲۳، قابل دسترسی در: <http://internationalallq.persianblog.ir/post>
- داداندیش، پروین. (۱۳۹۱). «تحولات لیبی و دکترین مسئولیت حمایت». *راهبرد*، شماره ۶۲، ۱۹۲-۱۶۲.
- دهشیار، حسین. (۱۳۸۹). «دولت در خاورمیانه عربی: رخنه‌ناپذیری نظام سیاسی». *مطالعات خاورمیانه*، شماره ۱۸۶، ۶۱-۱۶۳.
- مک کرکنودال، روبرت و فربرادر، ریچارد. (۱۳۸۱). «جهانی‌شدن و حقوق بشر». ترجمه صفرعلی محمودی. *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، شماره ۱۷۶-۱۷۵، ۱۱۹-۹۸.
- زارعی، س. (۱۳۹۰، ۶ اردیبهشت). «سناریوهای چهارگانه غربی‌ها برای حذف قذافی و مدیریت مخالفان». بازیابی شده در ۱۳۹۰/۸/۶، قابل دسترسی در <http://asremrooz.ir/vdcebe8pijh8z.9bj.html>

زینی وند، ع. (۱۳۹۱، ۳۰ فروردین). بازخوانی نقش شورای امنیت در تحولات لیبی. بازایی شده ۱۳۹۲/۸/۲۳، قابل دسترس در:
<https://www.tabnak.ir/fa/news/238960>

سازمند، بهاره. (۱۳۸۴). فرهنگ و حقوق بشر در پرتو جهانی شدن. *راهبرد*، شماره ۳۶، ۵۱-۶۸.

ساعی، احمد و قاسمی، روح الله. (۱۳۹۲). *تاثیر جهانی شدن بر تحولات منطقه و جهان اسلام (با تاکید بر نقش رسانه ها و شبکه های اجتماعی)*، طرح پژوهشی، تهران: مرکز ملی جهانی شدن.

سردارنیا، خلیل الله. (۱۳۸۹). «چالش‌های سیاسی-اقتصادی و آزادسازی سیاسی در خاورمیانه عربی» (از دهه ۱۹۹۰ به بعد)، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال هفدهم، شماره ۱۳۸۹، صص ۱۹-۲۰.

سردارنیا، خلیل الله و عمویی، رضا. (۱۳۹۳). «تحلیل انقلاب لیبی و چالش‌های فراروی حکومت پساقدارگرا از منظر بحران هویت و آمریت». *روابط خارجی*، شماره ۳۱، ۱۹۰-۱۶۱.

شریفی طراز کوهی، حسین. (۱۳۸۸). «روندهای سیاسی و فرهنگی در فرآیند جهانی شدن حقوق بشر. *حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۳۹، شماره ۴، ۲۹۵-۲۷۷.

شریفی طراز کوهی، حسین. (۱۳۹۰). *حقوق بشر (ارزش‌ها و واقعیت‌ها)*. نشر میزان. چاپ اول، بهار ۱۳۹۰.

شولت، یان آرت. (۱۳۸۲). *نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن*. ترجمه مسعود کرباسیان. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. (تاریخ انتشار به زبان اصلی، ۲۰۰۰).

طاهری، ابوالقاسم. (۱۳۸۱). «فناوری ارتباطی و اطلاعاتی، جهانی شدن و پیامدهای سیاسی آن». *پژوهش حقوق عمومی*، شماره ۸، ۳۹-۷.

عباسی، بیژن. (۱۳۹۰). *حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین*. تهران: نشر دادگستر.
علایی، حسین. (۱۳۹۱). «نقش شورای امنیت سازمان ملل در فروپاشی نظام قذافی». *فصلنامه راهبرد*، سال بیست و یکم، شماره ۶۳، ۱۱۳-۱۳۹.

کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۰). *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ ظهور جامعه*

- شبکه‌ای (جلد اول). ترجمه احد علیقیان، افشین خاکباز. تهران: طرح نو. (تاریخ انتشار به زبان اصلی، ۱۹۹۶).
- گل محمدی، احمد. (۱۳۹۳). *جهانی‌شدن، فرهنگ و هویت*. تهران: نشر نی. چاپ هفتم.
- زهادی، رها لوسین. (۱۳۸۸). *نسل‌های حقوق بشر، در مفاهیم کلیدی حقوق بشر بین‌المللی*. گردآوری مهدی ذاکریان، تهران: مصفا، نسرين و شمس لاهیجانی، علیرضا. (۱۳۹۱). «لیبی: آوردگاه مسئولیت برای حمایت». *مطالعات راهبردی*، شماره ۵۵، ۱۴۹-۱۶۸.
- مقصودی، مجتبی، حیدری، شقایق. (۱۳۹۰). «بررسی وجوه تشابه و تفاوت جنبش‌های عربی در کشورهای خاورمیانه». *رهنامه سیاست‌گذاری*، سال دوم، شماره دوم، ۴۱-۷۳.
- موسوی، سیدحسین. (۱۳۹۰). *مدل انقلاب لیبی و رواج مفاهیم مخاطره‌آمیز*. تهران: پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- موسوی‌زاده، رضا و رنجبر، رضا. (۱۳۹۲). «بررسی تطبیقی عملکرد شورای امنیت در قبال تحولات لیبی، یمن و بحرین ۲۰۱۱-۲۰۱۲ از دیدگاه حقوق بین‌الملل». *سازمان‌های بین‌المللی*، شماره ۳، ۷-۳۳.
- نظری، علی اشرف؛ قنبری، لقمان و حق شناس، محمدرضا. (۱۳۹۱). «تأثیر شبکه‌های نوین ارتباطی بر شکل‌گیری جنبش‌های سیاسی». *مطالعات خاورمیانه*، شماره ۶۹، ۳۹-۶۲.
- نقیبی مفرد، حسام. (۱۳۸۹). *حکمرانی مطلوب در پرتو جهانی‌شدن حقوق بشر*. تهران: شهر دانش.
- واعظی، محمود. (۱۳۹۲). *بحران‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه نظریه‌ها و روندها*. تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.

References

- Adeel, Malik & Bassem, Awadallah. (2011). *The Economic of the Arab Spring*, Center for the study of African Economies, available at: www.csae.ox.ac.uk/workingpapers/pdfs/csae-wps-2011-23.pdf.
- Africaneconomicoutlook,(2012). *Libya*, available at: <https://www.africaneconomicoutlook.org/libya/>

- Al Hussaini, Amira (17 Jan 2011). *Libya, Gaddafi Wages War on the Internet as Trouble Brews at Home*, available at: <https://globalvoices.org/2011/01/17/libya-gaddafi-wages-war-on-the-internet-as-trouble-brews-at-home>.
- Ayhan, Veysel. (2012). *Post Gaddafi Period in Libya*, available at: <http://www.impr.org.tr/en/post-gaddafi-period-jn-libya>.
- Central Intelligence Agency, (2012). *The World Factbook*, available at: <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/ly.html>
- Cordesman, A. H, (2011). *Rethinking the Arab Spring: stability and security in Egypt, Libya, Tunisia and the rest of the MENA Region*.
- Eid, Gamal. (2004). *Libya: the Internet in a conflict zone, The Arabic Network for Human Rights Information*, available at: <http://www.anhri.net/en/reports/net2004/libya.shtml>.
- Freedom House, (25 September, 2012), *Freedom on the Net 2012-Libya*, available at: <http://www.unhcr.org/refworld/publisher,FREEHOU,ANNUALREPORT,LBY,5062e89f2,0.html>.
- Freedom House. (2011). *Libya, Freedom of the Press 2011*, available at: <http://www.freedomhouse.org/report/freedom-press/2011/libya>.
- Library of congress, Federal Research Division . (April 2005.) *Country Profile Libya*, available at: <http://leweb2.loc.gov/frd/cs/profiles/libya.pdf>.
- Manfreda, Primoz. (2012), *Parliamentary Elections in Libya 2012*, available at: <http://middleeast.about.com/od/libya/a/parliamentary-Elections-In-Libys-2012.htm>
- Morse, Leon & Myers, Dayana Kerecman. (2009). *Media sustainability index- Middle East and North Africa, Media Sustainability index 2006/2007*, available at: <http://www.irex.org/system/files/MENA%20MSI%202007%20Book.pdf>
- OpenNet Initiative. (2012). *Internet Filtering in Libya-2006/2007*, available at: <http://opennet.net/studies/libya2007>.
- Report on Internet in Libya*. (2004), available at: http://www.mohamoon-daleel.com/montada/messagedetails.asp?p_messaged=3334.
- Saunders, D. (March 5, 2011). *Arab Social Capital is there- it's young and connected*, available at: <http://www.theglobeandmail.com/news/world/doug-saunders/arab-social-capital-is-there-its-young-and-connected/article1930770>.
- Tsukuyama, Hayley. (2004). *Welcome to the Internet Libya*. http://www.washingtonpost.com/blogs/faster-forward/post/welcome-back-to-the-internet-libya/2011/08/22/gIQArYrJWJ_blog.html.